

**Ma'refat, Jg. 4, Nr. 3, Winter 1374 (1995)**

*Religion und Ethik, Diskussion am Runden Tisch* (miz-e gerd-e din va ahlāq);

*Ethik im Koran* (ahlāq dar qorān);

*Ewigkeitswert der ethischen Grundsätze und die Theorie des Subjektiven* (djāvānēgi-ye ošul-e ahlāqi va nazariye-ye e'tebāriyāt);

*Absolute Macht und Sünde* (qodrat-e moṭlaq va gonāh);

*Glückseligkeit in der Moralphilosophie* (sa'ādat dar falsafe-ye ahlāq);

*Ende der Tugend* (pāyān-e fazilat);

*Natürliche Veranlagung im Koran* (feṭrat dar qorān);

*Theorie in der Soziologie* (nazariye dar djāme'ešenāsi);

*Religionsphilosophie, religiöser Pluralismus, zeitgemäße Religion und dynamische Theologie* (falsafe-ye din, ketratgarā'i-ye dini, ašri budan-e din va elāhiyāt-e puyēši).

**Nāme-ye farhang, 5. Jg., Nr. 3, Herbst 1374 (1995)**

*Die Welt im Schatten der islamischen Gebote* (djahān dar sāye-ye aḥkām-e qorān);

*Die Kultur ist ständig im Wandel* (farhang peivaste dar tahavvol ast);

*Rechtliche Probleme der Fernsehsatelliten* (masā'l-e ḥoquqi-ye māhvārehā-ye televizioni);

*Modernismus und Ethik in den Werken Durkheims* (tadjaddod va ahlāq dar ātār-e Durkheim);

*Ende eines Kapitels und der Beginn eines neuen im Lebensbuch der Menschen* (pāyān-e yek fašl va āgāz-e fašli digar dar ketāb-e zendēgi-ye bašar);

*Projekt über die Lehre und Forschung im Bereich der religiösen Rechtsleitung* (tarḥ-e moṭāle'e va taḥqiq dar qalamrou-e hedāyat-e din);

*Ouḥādi Marāḡe'i Gedanken über die Stellung der Wissenschaft und Modalitäten der Bildung* (andiše-hā-ye Ouḥādi Marāḡe'i dar manzelat-e dāneš va čegunēgi-ye āmuzeš);

*Methoden der Orientalistik und Iranistik* (šive-hā-ye šarqšenāsi va iranšenāsi);

*Bereiche der Symbolik in Moulānā's Mathnawi* (gostare-ye ramz dar matnavi-ye moulāna);

*Spuren der iranischen Kunst in der indischen Kulturszene* (radd-e pā-ye honar-e iran dar 'arše-ye farhang-e Hend);

*Angst vor dem Gesetzesislam in Europa* (tars az eslām-e faqāhāti dar orupa).

## SUMMARIES OF MAIN ARTICLES

**Rüdiger Schmitt**

**The Iranian Languages. An Introduction in Five Parts.  
Part II: The Languages of the Old Iranian Period**

Continued from SPEKTRUM IRAN 8,4 (1995), p. 6-27, this second instalment of the series treats, in the form of a condensed survey, the Iranian languages in the Old Iranian period (up to the fall of the Achaemenid Empire). Only two such languages are recorded in authentic sources, viz. the Avestan language of the "Avesta", the Sacred Books of the Zoroastrians, and Old Persian in the cuneiform inscriptions of the Achaemenid kings.

The author presents the respective writing systems as well as their peculiarities. In addition, he outlines for Avestan the history and tradition of the texts until the oldest, though rather late manuscripts, whereas in the case of Old Persian there are emphasized the role of the so-called collateral tradition of Old Iranian words and names in the other languages of the Achaemenid Empire as well as the problems caused by the ambiguities of the writing system.

A number of characteristic phonological, morphological etc. phenomena of both languages are shown, and some lines are drawn in order to illustrate the linguistic development from Old to Middle and New Persian.

Finally the other Old Iranian languages are dealt with, that are not recorded in texts, but are known only as to single words or names and to isolated phonological features: e. g. the languages of the Medes, the Arachosians, and the Scythians.

The remaining parts (III-V) of this series dealing with the languages of the Middle and the New Iranian periods will be published in subsequent issues of SPEKTRUM IRAN.

**Abdolamir Johardelvari****Mollā Ṣadrā Šīrāzī and the climax of the philosophical rising in 17th century Iran**

This introducing portrayal should give an insight into the philosophical system of Šīrāzī (died 1640).

Critically and consequently studying the former schools and philosophers, Šīrāzī develops and reforms the prevailing philosophy of this time. Moreover he completes his process of harmonising the three main currents of Islamic history: philosophy, mysticism and theology by using Aristotelian logic, which he knows from Ibn Sina, as a support for mysticism. Šīrāzī answers the main question of Islamic metaphysics and mysticism according to the difference between substantiality and being by tracing it back to a logical rational abstraction of the thinking intellect. In ratio and in the abstract world they are different, but in the concrete outer world they come together. Šīrāzī thinks that the principle of circulation rules the universe as a whole. The real objects emanate step by step out of the essential being (God) and pass through different grades of intensity by getting different kinds of existence (ghosts, souls, sphere, human being, animal, plant, body, element, hyle). Step by step they return from matter to spirituality from which they arose. In this view of evolutionary theory the human soul is at first a physical form of existence (e.g. the heat of a fire), which develops in the embryonic stadium to a soul of a plant, then to a soul of an animal and at last to a human soul. Šīrāzī's foundation of this theory is the substantial movement. Movement does not only exist in the four categories: quantity, quality, where and position of an object, the substance also depends on the movement. Matter without movement does not exist. Movement is an essential character of an object. The position of the human being in the universe is the conjunction between the worlds of intellect and matter. The human intellect builds up the forms of cognition by himself, because he has the ability to do it from his connection to the active intellect.

## خلاصه مقالات

پروفسور رودیگر اشمیت

زبانهای ایرانی • مقدمه‌ای در پنج قسمت

قسمت دوم: زبانهای ایرانی دوره باستان

قسمت دوم این سلسله مقالات پنج قسمتی (که قسمت اول آن در اشپکتروم ایران شماره ۴ سال ۱۹۹۵، صفحات ۲۷ - ۶ درج گردید) به ارائه یک دید کلی از زبانهای ایرانی دوره باستان (تقریباً تا اواخر حکومت هخامنشیان)، که از آنها فقط دو زبان متکی بر اسناد موثقی هستند، می پردازد: زبان اوستایی در قالب «اوستا»، کتاب مقدس زرتشتیان، و زبان فارسی باستان کتیبه های میخی شاهان هخامنشی •

دستگاه خطی هریک از این دو زبان (یعنی خط اوستایی، که از خط پهلوی به وجود آمده و به لحاظ آوایی بسیار دقیق است، و خط میخی فارسی باستان) و ویژگیهای هریک شرح داده می شود • در حالیکه زبان اوستایی، نوع و دامنه مجموعه متون و نیز تاریخ متن و تاریخ روایت آن مابین زمان پدید آمدن متنها، نخستین ترسیم کتبی آنها و قدیمیترین نسخ خطی (از قرن ۱۳ میلادی به بعد) به تفصیل مورد بحث قرار می گیرد، در شرح زبان فارسی باستان، یعنی «زبان شاهنشاهی هخامنشی» در حوزه کشور چند ملیتی هخامنشی، نقطه ثقل بر مسائل دیگری قرار می گیرد: از یکسو بر واژگان ایرانی روایات جنبی نسبتاً زیاد موجود در منابع زبانهای بیگانه، بواسطه چند زبانی بودن امپراطوری، و از دیگر سو بر تنوع معنایی صورتهای مختلف صرفی خط فارسی باستان و امکانات تعیین واضح ریشه لغوی آنها •

با توضیحات و اشارات صرفاً مختصری مشخصه های نمودی این زبانها در حیظه های آوایی و صرفی، نحوی و لغوی تشریح گردیده و ضمن آن باتکیه بر فارسی باستان خطوط پیدایش زبان فارسی میانه و نو نیز ترسیم می گردد •

در این قسمت ، علاوه بر این به دیگر زبانهای ایرانی باستان ، که در متون روایت شده شناخته نیستند بلکه صرفاً از طریق لغات و نامهای منفرد و مشخصه های آوایی مجزا قابل حصولند ، پرداخته می شود . همچنین روشهایی نشان داده خواهد شد که به کمک آنها می توان به این زبانها و لهجه ها دست یافت . در این میان اشاره کوتاهی نیز به زبان مادها ( مادها نخستین قوم ایرانی بودند که یک امپراطوری بزرگ تأسیس کردند ) ، لهجه آراخوزیان که در روایات اوستایی نفوذ کرده است و زبان سکاها در مناطق صحرایی اوکراین و جنوب روسیه ، خواهد شد .

دیگر قسمتهای این سلسله مقالات ، که درباره زبانهای ایرانی میانه و نواست ، در شماره های آینده اشپکتروم ایران به چاپ خواهند رسید

دکتر عبدالامیر جوهردلوری\*

### ملاً صدرا و اوج تفکر فلسفی قرن هفدهم در ایران

این مقاله نگاهی ست اجمالی به نظریات اصلی صدرالدین شیرازی ( وفات ۱۰۵۰ هجری / ۱۶۴۰ میلادی ) ، بزرگترین فیلسوف قرون اخیر ایران . شیرازی با نبوغ خاصی به جذب ، تکامل و هماهنگ کردن اندیشه های متفکرین و مکاتب عقلی و عرفانی قبل از خویش بویژه نظریات فلاسفه و متکلمین اسلامی و نیز تصوف و فلسفه اشراق پرداخته است .

او با پیوند دادن تعقل منطقی و شناخت عرفانی و آمیختن آنها در یک سیستم منظم ، به وحدت فکری و نظری رسیده و مونیسم فلسفی خویش را به سراسر این دستگاه گسترش داده است .

در مرکز نظرات متافیزیکی و اُنتولوژیک ( وجودی ) او نظریه مربوط به درجات وجود است . در اینجا وجود به مثابه واحدی از درجات و مراتب مختلف با اشتداد متفاوت تلقی شده که در پیوند تکاملی نزدیک قرار دارند . این مونیسم مبنای تمام حوزه ها و بخش های سیستم او قرار می گیرد و بر آنها انطباق می یابد .

از جمله مسائل فلسفی که ویژگی سیستم شیرازی در قبال مکاتب پیشین به شمار می آیند عبارتند از:

- ۱ - دریافت تلقی جدیدی از اثبات وجود خدا که پایه اونتولوژیک دارد.
- ۲ - شیرازی نظریه سنتی مربوط به حرکت را که از سوی فلاسفه اسلامی از جمله ابن سینا مطرح گردیده و براساس آن حرکت جسمی فقط در چهار مقوله کمیت، کیفیت، وضع و این رخ می دهد، تکامل داده است. به نظر او حرکت نه تنها چهار مقوله فوق را در بر می گیرد بلکه در جوهر اشیاء و عالم هستی نیز جریان دارد. براساس این نظریه حرکت و ماده، حرکت و طبیعت جدائی ناپذیرند. به تبع این اندیشه حرکت جوهری علت و اساس سیر تکاملی اشیاء عالم و نفس انسانی است.
- ۳ - کل عالم هستی از قانون گردش مستدیر پیروی می کند. اشیاء واقعی به ترتیب درجات از واجب الوجود صادر می شوند (عقول، نفوس، افلاک آسمانی، انسان، حیوان، نبات، جسم، عناصر و هیولی) که مجدداً در یک سیر تکاملی معکوس، ماده بی جان به نبات، نبات به حیوان، حیوان به انسان و در پایان انسان در تکامل نهایی (باکسب معرفت) به روح خالص تبدیل شده که در نهایت به مبداء خویش (خداوند) که نور مطلق است برمی گردد.
- در حقیقت روح شکل نهایی و تکامل یافته و ظریف ماده است که بر بنیان حرکت جوهری پدید آمده است. انسان حلقه واسط بین دنیای روحانی و دنیای مادی را تشکیل می دهد.
- ۴ - مسئله اساسی در متافیزیک اسلامی و عرفانی، یعنی تفاوت بین وجود و ماهیت، از جانب ملاحظه حل شده است. در این رابطه وی به این نکته که وجود و ماهیت در عقل و عالم تجرید متفاوت و در عالم ماده و دنیای خارج و مشخص عین هم بوده، اشاره می کند. به تبع این نظریه مفردات و اشیاء عالم وجوه مختلف وجود واحدی می باشند. ماهیات، پدیده ها و نمودهای خارجی اشیاء حقیقی و موجودات هستی بوده و اموری منطقی و ذهنی هستند. فقط در تعقل منطقی است که فهم انسانی بین کل (ماهیت) و جزء (شیئی حقیقی) تفاوت می نهد. در دنیای خارج و واقعی این دوگانگی وجود ندارد.

۵ - چنانچه اشاره گردید ، صدرالمتهلین بر این عقیده است که مفردات و اشیاء عالم که به مثابه نمودها و تجلیات وجود مطلق و واحدی می باشند و از او صادر می گردند ، قادرند مراحل مختلف درجات وجود از پائین ترین تا بالاترین مرتبه را طی نمایند . این نظر خلاف رأی ارسطو و ابن سیناست که برای ماهیات اشیاء درجات بالاتر و پائین تری در تکامل هستی قائل نیستند .

براساس این نظریه ملاحظه کردیم ، نفس انسانی ابتدا از ماهیت فیزیکی و مادی برخوردار است ( مانند حرارت و سوزندگی در آتش ) . سپس در جنین به صورت نفس نباتی ، بعد از آن به صورت نفس حیوانی و در نهایت به نفس انسانی مبدل می گردد .

نفس انسانی قادر است با اشتغال به تفکر فلسفی و عرفانی ، پله های تکامل معنوی را تا رسیدن به درجه وجودی فرشتگان به پیماید .

۶ - به اعتقاد شیرازی ، معرفت انسان از اشیاء در نتیجه پیوند بین عقل انسانی با عقل فعال که با افلاک آسمانی مرتبط است ، حاصل می گردد . در این رابطه عقل انسانی قدرت تصویر اشکال و مفاهیم معرفت را می یابد ، بدون اینکه تجرید مفاهیم از اطلاعات داده شده توسط حواس انسانی ، بوقوع به پیوندد .

\* آقای دکتر عبدالامیر جوهردلوری ( متولد ۱۳۳۳ / دزفول / ایران ) دوره دکتری خود را در رشته فلسفه به پایان برده و در حال حاضر ضمن تحقیق بر روی رساله استادی خویش دستیار پروفیسور نوربرت هنریگس در گروه فلسفه و ادیان تطبیقی دانشگاه دوسلدورف است .

رساله دکتری وی با عنوان « فلسفه ایرانی از زرتشت تا سبزواری » ، که به طرح مجدد دیدگاههای فلسفی و کلامی فلاسفه و حکمای ایرانی پرداخته و بعنوان مقدمه ای برای شروع کارهای پژوهشی جدید در این زمینه تلقی می شود ، از سوی شرکت انتشاراتی پترلانگ در سال ۱۹۹۴ انتشار یافته است .

نوشتار حاضر بخشی از رساله دکتری ایشان می باشد که بصورت مقاله درآمده است .